



بررسی نظریه وبر (رابطه اخلاق پروتستانی و رشد سرمایه‌داری)

پژوهشگاه علوم انسانی
دوره قاجاری

رساله جامع علوم انسانی

سید محمد میرسنده‌سی

چکیده

مطالعه پدیده‌های عمده تاریخی از دغدغه‌های فکری جامعه‌شناسان کلاسیک بوده که این مهم از دیدگاه‌های گوناگونی مورد توجه آنان قرار گرفته است. در این میان روشی که وبر ارائه کرده از استحکام و غنای مطلوبی برخوردار است. نقطه قوت کار او در این باره سهم دانستن "عین و ذهن" در پیدایش یک واقعه تاریخی است. بر این مبنای کوشش شده تا بررسی مختصری در دوره قاجار، که سرآغاز نفوذ تمدن جدید غرب در این سرزمین است، صورت پذیرد. در انتها نیز به این نتیجه رسیده‌ایم که "عدم استقبال" و "عدم تحرک" جامعه ما در سمت‌گیری به سوی توسعه با شرایط ذهنی که جامعه ما در آن به سر می‌برده، در ارتباط بوده است.

مقدمه

همزمان با تکوین و رشد پدیده صنعتی شدن* در غرب، متفکران اجتماعی مترگی در عرصه اجتماع پای به عرصه وجود گذاردند. در واقع تغییرات سریع ناشی از تحول دوران تاریخی - حرکت از سمت نظام اجتماعی مبتنی بر کشاورزی به سوی نظام مبتنی بر صنعت - تأثیر زیادی در پیدایش این اندیشمندان داشت. بر این اساس است که جامعه‌شناسی را می‌توان از فرآزده‌های تمدن دوران جدید به شمار آورد. در بین جامعه‌شناسانی که از آن دوره تاکنون به مطالعه و بررسی و تفکر در باره جوامع پرداخته‌اند، برخی از آنها تأثیرات عمده‌ای بر شکل‌گیری و گسترش این حوزه علمی داشته‌اند. وبر، در کنار مارکس و دورکیم، یکی از سه استوانه اصلی جامعه‌شناسی کلاسیک شناخته می‌شود. انتقادهای دقیقی که وبر بر کار مارکس وارد آورده، بویژه در نشان دادن نقش عناصر غیرمادی در تحولات تاریخی، نقش منزلت اجتماعی و سبک زندگی بر تعیین جایگاه طبقه‌ای افراد و متمایز ساختن قضاوت ارزشی از ربط ارزشی در مطالعات علمی، از جمله مهمترین دستاوردهای وبر برای حوزه جامعه‌شناسی است؛ ضمن اینکه بسیاری از مسائلی که وبر مطرح کرده است، امروزه هم هنوز در کانون توجه جامعه‌شناسان قرار دارد؛ چنانکه مطابق نظر آرون، وبر متفکری متعلق به زمان ماست.^۱

وبر نقش عناصر غیرمادی را در تحولات تاریخی در مطالعه معروف خود به نام "اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری" به بهترین شکل نشان داده است. این مطالعه، که به لحاظ تکنیکی، از جمله روشهای مطالعه در جامعه‌شناسی تاریخی به شمار می‌آید، کاربری زیادی در مطالعات جامعه‌شناسانه تاریخ دارد. در جامعه ما، مقطع تاریخی قاجار به در سمت‌گیری تاریخی جامعه دوره مهمی بوده است. در این مقاله، سعی شده است براساس روش بررسی وبر در مورد پیدایش سرمایه‌داری، به مطالعه جامعه‌شناختی دوران قاجار پرداخته شود.

به طور کلی، اهمیت این بحث را می‌توان در برخورد "عین و ذهن" خلاصه کرد.

مطابق نظر وبر، ابتدا، روابط اولیه سرمایه دارانه (عین) در غرب شکل گرفت و برای هماهنگی این "عین به واقعیت پیوسته" ذهن، حرکتی جدید را آغاز کرد که نتیجه آن پیدایش مذهبی در مسیحیت تحت نام "پروتستانیزم" گردید. این مذهب، برداشتهای جدیدی از وضعیت عینی جامعه ارائه می‌کند که بر تسریع بخشیدن شرایط عینی جدید تأثیر می‌گذارد. در واقع این تقابل و تأثیر و تأثر، متقابل بود نه آن چنانکه مارکس تأکید می‌کرد که عوامل عینی به طور یکطرفه بر عوامل ذهنی تأثیر گذارند.

حال اگر با این دید به دوران قاجار بنگریم، در حقیقت باید ملاحظه کرد بین "عین و ذهن" موجود در این دوره چه نوع رابطه‌ای وجود داشته است و این دو تا چه حدی با یکدیگر هماهنگی داشته‌اند. بنابراین در ابتدا، به توضیح نظریه وبر در مورد پیدایش اخلاق سرمایه‌داری پرداخته، سپس بر اساس آن به دوران قاجاریه توجه می‌شود.

۱- اخلاق سرمایه‌داری در نظریه وبر

اخلاق سرمایه‌داری، که در غرب با اخلاق پروتستانی همراه است و به عقیده وبر در آمریکا این دو به کاملترین شکل با هم جوش خورده‌اند، در واقع، یکی از نمونه‌های آرمانی وبر که برای تحلیل و شناخت چگونگی روی دادن تحولات غرب در دوران رشد سرمایه‌داری ساخته شده است. در این بررسی، وبر بر دو اصل تأکید کرده است که اگر منتقدان وی به آنها توجه بیشتر می‌داشتند لازم نبود این همه زحمت خرده‌گیری بر خود هموار کنند: نخست اینکه وبر خود به صراحت گفته است که نمی‌خواهد ثابت کند مذهب پروتستان "علت" ظهور سرمایه‌داری بوده است.^۲

ما به هیچ‌وجه قصد نداریم، به چنین ادعای خشک و احمقانه‌ای قائل شویم که بگوییم، روح سرمایه‌داری... فقط ممکن بوده است در نتیجه بعضی آثار نهضت اصلاح دین به‌ظهور برسد یا سرمایه‌داری به عنوان یک نظام اقتصادی، آفریده آن نهضت است... به عکس می‌خواهیم معین کنیم که آیا عوامل مذهبی در شکل دادن به روح سرمایه‌داری از لحاظ کیفی و گسترش آن در جهان از جهاتی دخیل بوده‌اند یا نه و اگر دخیل بوده‌اند، تاچه حد در این امر دخالت داشته‌اند و کدام جنبه‌های ملموس در فرهنگ سرمایه‌داری ما از آن عوامل سرچشمه می‌گیرند. با توجه به خلط و

آشفستگی شدید تأثیرات وابسته به یکدیگر در زیربنای مادی و صورتهای گوناگون تشکیلات اجتماعی و سیاسی و اندیشه‌های رایج در دوران اصلاح دین، تنها راه برای ما این است که تحقیق کنیم آیا ممکن است بین صور مختلف معتقدات مذهبی و اصول مورد عمل در اخلاق، بعضی همبستگیها برقرار سازیم یا نه و در چه جاهایی این کار امکانپذیر است؛ در عین حال، حتی المقدور روشن خواهیم کرد که حرکتیهای مذهبی چگونه و در چه جهت عمومی بر مبنای روابط مذکور در پیدایش و پرورش فرهنگ مادی مؤثر بوده‌اند.^۳

از این عبارت چنین نتیجه می‌شود که وبر قصد تعیین توالی ساده علت و معلولی را نداشت و کار بی‌نهایت پیچیده‌تری را در پیش گرفته که آن تعیین "همگنی و همسویی" بین سرمایه‌داری و مذهب پروتستان بود؛ یعنی همسانیهایی ناخودآگاه در نحوه نگرش که موجب شده بود نسل دوم و سوم پیروان کالون در ضمن به کار انداختن استعداد خویش برای زهد و سختگیری و سختکوشی در راه تحقق بخشیدن به مشیت خداوند در این دنیا، به سرمایه‌داری نیز، که در آن دوره رو به گسترش بود، پویایی بیشتر و منطق جدیدی بدهند. وبر در این نظریه می‌خواست نشان دهد که چگونه اصولی که در اخلاق برای به دست آمدن مقاصد اخروی ابداع شده بود، تغییر ماهیت داد و به محرکی بسیار کارآمد و نیرومند برای جلب منافع مادی بدل گشت.^۴

دومین اصلی که وبر در کتاب اخلاق پروتستان بدان تصریح کرد - در واقع تکرار اصل نخست متنها به بیان دیگر بود - انکار هرگونه قصدی برای "رد" مارکسیسم با تعبیر مادی تاریخ بود. بنا به نوشته خودش هدف وی این نبود که به جای [تعبیر] تک جنبه‌ای مادی، تعبیر معنوی و همان‌سان تک جنبه‌ای از فرهنگ و تاریخ بیاورد. فقط می‌خواست نشان دهد که وقتی کسی تنها به یک "جنبه از زنجیره علت و معلول" نگاه کند، چه روی می‌دهد. مارکس زنجیره علت و معلول را فقط در یک جهت - یعنی از عوامل اقتصادی به عوامل معنوی و روحی - پی گرفته بود. وبر برای تکمیل کار وی، آن زنجیره را در جهت عکس دنبال کرد. در واقع برای تحلیل و تبیین واقعی، هر دو وجه را مکمل یکدیگر می‌دانست.

با توجه به این دو ویژگی کار وبر، می‌بینیم که وی معتقد به "توجه به برآیند عوامل

عینی و ذهنی در مطالعات جامعه‌شناختی تاریخ" بود و توجه به یک بُعد را گمراه‌کننده یا تحلیلی ناقص می‌دانست. بنابراین وبر به دنبال جاانداختن این اندیشه بود که رشد جریانهای اقتصادی به تنهایی عامل پیدایش نظام سرمایه‌داری جدید - به شکلی که امروز با آن روبرو هستیم - نبوده است بلکه تصور از شرایط جدید کار و به طور کلی عوامل معنوی در تسهیل این فرایند نقش داشته‌اند و بر این اساس، باید خلیقات مخصوص اولین کارفرمایان سرمایه‌داری را به حساب آورد و فهمید که درست جای همین خلیقات در تمدنهای دیگر خالی بود.^۶

در این مقاله مختصر، با توجه به رهنمود وبر، که محققان را به ساختن نمونه‌های آرمانی متعدد - برای بارور کردن نظریات راجع به پدیده‌های تاریخی - فراخوانده است، در واقع با تست کردن نمونه آرمانی فوق در ایران دوره قاجاریه، در پی استحکام بخشیدن به نظریه فوق و یا احیاناً یافتن نقاط ضعف آن برخوایم آمد. بر این باور، ابتدا باید ویژگیهای اساسی اخلاق سرمایه‌داری را مورد توجه قرار داده و سپس بود یا نبود آن را در دوران قاجار - با فرض وجود روابط سرمایه‌دارانه در این دوران - با توجه به شرایط ساختاری این دوره مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. قبل از اینکه ویژگیهای اساسی اخلاق سرمایه‌داری مطرح شود، توضیح این نکته مجدداً ضروری به نظر می‌رسد که سرمایه‌داری به عنوان یک فرایند تاریخی، پدیده‌ای عینی است که برخی نمودهای آن قبل از پروتستانیتزم در قرن یازدهم و دوازدهم آشکار گردیده بود.^۷ جنبش پروتستانیتزم، حرکتی در جهت هماهنگی و رابطه متعادل بین عین و ذهن در یک فرایند تاریخی است و پیدایش آن، حرکت سرمایه‌دارانه را تسریع بخشید. بنابراین سرمایه‌داری در یک نظام به وجود آمده و این اخلاق پروتستانی بوده است که در چگونگی پیمایش این مسیر و میزان حرکت و سرعت آن نقش داشته است. بدین جهت، روابط سرمایه‌دارانه، خود به عنوان یک بخش از واقعیت (عین) در ابتدای امر وجود داشته است و چیزی نیست که در نتیجه این نهضت مذهبی (ذهن) به وجود آمده باشد. حال پس از این مقدمات به ویژگیهای اساسی اخلاق سرمایه‌داری می‌پردازیم.

اخلاق سرمایه‌داری در حقیقت بر اساس این تعریف از اخلاق که "مجموعه‌های

مؤثری از ارزشهاست که رفتار را انتظام می‌بخشد،^۸ نظامی از ارزشهاست که رفتار سرمایه‌دارانه را انتظام می‌بخشد و مجموعه این ارزشها باید ناشی از یک درک معنوی باشد. در زمانی که حضور دین در جامعه چشمگیر باشد، بسیاری از رفتارهای اجتماعی را انتظام می‌بخشد و تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ بدیهی است اخلاق جامعه بسیار از دین متأثر شده باشد و در دوران رشد سرمایه‌داری این مسأله وجود داشته است که اخلاق دینی بر بسیاری از رفتارهای اجتماعی حاکم بوده است و بدین لحاظ می‌توان اخلاق سرمایه‌داری را همان اخلاق پروتستانی دانست، هم‌چنانکه وبر پس از مشاهده جامعه امریکا و روابط اجتماعی موجود در آن، به این نتیجه رسید که اخلاق پروتستانی و اخلاق سرمایه‌داری به کاملترین وجه با هم جوش خورده‌اند^۹ و در حقیقت، جدایی این دو از یکدیگر کار مشکلی است. بر اساس این موارد، می‌توان بر این نکته توافق کرد که منظور از اخلاق سرمایه‌داری همان اخلاق پروتستانی است که در امتزاج با روحیه سرمایه‌داری، حاصل شده و خلیقات پروتستانی یکی از سرچشمه‌های عقلانی کردن زندگی بوده است و بر اساس یک اعتقاد دینی، مبتنی بر تفسیری از سرنوشت انسان شکل می‌گیرد که یک‌بار برای همیشه رقم زده شده است^{۱۰}؛ با علم به اینکه احکام خدا قطعی و برگشت‌ناپذیر است؛ بدین ترتیب مؤمن پروتستانی وقف یک زندگی درونی شده است که تنها با روح و درک خویش، نه با واسطه یک موجود انسانی دیگر، سخنان خدا را می‌شنود و نشانه برگزیده بودنش را نزد خدا درمی‌یابد. این اعتقاد، هر سحر و جادویی را باطل و دنیا را در پرتو عقلگرایی فزاینده، افسون‌زدایی می‌کند.^{۱۱} بدین ترتیب "عقلگرایی فزاینده" یکی از ارکان این اعتقاد است و مطابق آن پرهیز از سحر و جادو و تصورات بدون دلیل و عقل و منطق جزء اعتقادات فرد است. بر این باور است که جریان عقلگرایی رشد پیدا می‌کند و برای پدیده‌ها در جستجوی علت یا علل بر می‌آیند و این جریان در واقع بسیاری از اوهام پرستیاها و تقدیرگرایها را به کنار می‌زند.

از سوی دیگر، یک مؤمن پروتستانی باید "در جامعه‌اش ثمربخش" باشد. ثمربخش بودن اجتماعی و کارآیی اجتماعی شامل موفقیت در فعالیت شغل، نشان ایمان حقیقی مسیحی مؤمن است. بدین‌سان، کار مفیدتر و ثمربخشتر یکی از جلوه‌های تحقق وعده

خدا و یک نشانه برگزیدگی مبتنی بر زندگی زاهدانه و توأم با تقواست؛^{۱۲} به این معنا، موفقیت در کار، رسالت شخصی را تحکیم می‌بخشد و به عنوان تأیید برگزیدگی تفسیر می‌گردد، زیرا تنها برگزیده خداست که صاحب یک کار ثمربخش است. بنابراین، نمی‌توان رستگاری خود را با دعا و خیرات خرید بلکه می‌توان از آن، در پرتو کارسازی ایمان، که موفقیت در کسب و کار، گواه صادق آن است، اطمینان حاصل کرد.^{۱۳}

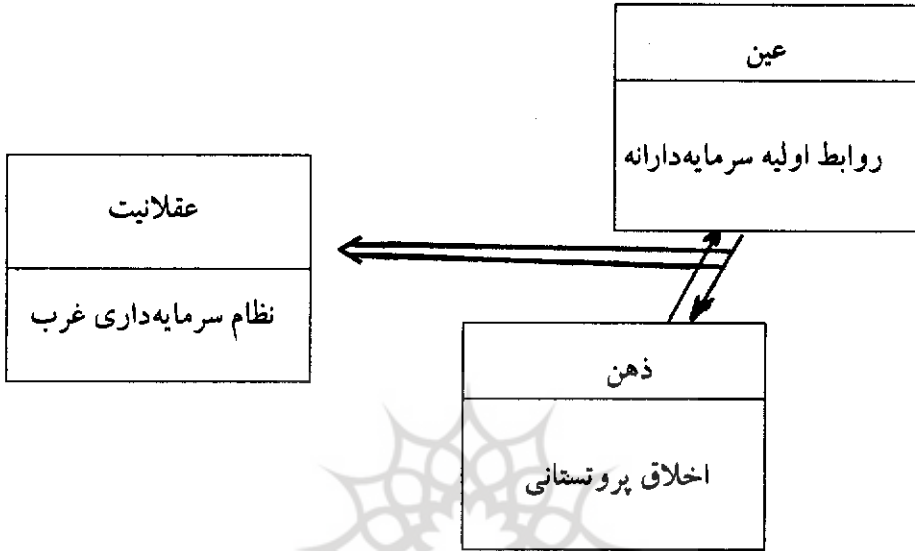
این نگرش به دنیا، که نه با پشت کردن به آن به شیوه‌ای صوفی مآبانه، بلکه با پرداختن به حرفه‌ای مفید در دوره زندگی است از یک باور ایمانی نشأت می‌گیرد و نتیجه آن در عینیات جامعه منعکس می‌گردد و بر اساس همین باورهاست که تحصیل ثروت را یک امر محکوم شدنی نمی‌داند و تنها زمانی ثروت مورد مذمت قرار می‌گیرد که از آن برای راحتی و تن آسایی و لذت بردن استفاده شود. بنابراین، ثروت به دست آمده نباید در راه تجمل‌گرایی صرف شود که ویژگی سوم اخلاق پروتستانی همین است که یک فرد مؤمن به‌رغم به‌دست آوردن ثروت ناشی از فعالیت مستمر در کارهای مفید باید به زندگی ساده و قناعت پیشه‌ای راضی باشد. حال، این سؤال مطرح می‌شود که از تراکم و انباشت این ثروت به‌دست آمده و زندگی ساده یک افزایش اقتصادی در خور توجه حاصل می‌شود، تکلیف آن چیست؟ این همان نکته ظریف و اساسی در این تحلیل است که باید این افزایش اقتصادی، صرف سرمایه‌گذاری مجدد و توسعه فعالیت شود و نقطه تمایز فهم اخلاق پروتستانی با دیگر اخلاقها - نوعاً اشراف منشانه - در همین است که ویژگیهای ذهنی جامعه (اخلاق پروتستانی) شرایطی را پدید می‌آورد که مازاد تولید در سرمایه‌گذاری مجدد باید صرف شود ولی در انواع دیگر اخلاق این افزایش تولید به مسائل تجمل‌گرایانه و تن آسایی اختصاص پیدا می‌کند؛ به این ترتیب، بهره‌وری بیشتر در کار و نفی تجمل در چارچوب اخلاق پروتستانی به پیدایش سبکی در زندگی انجامید که مستقیماً روح سرمایه‌داری را در ایجاد یک جو مساعد برای توسعه‌اش تحت تأثیر قرار داد.^{۱۴} نکات اساسی و محوری در اخلاق پروتستانی موارد فوق است که وبر معتقد است این خصوصیات نوعی اخلاق است و نباید آن را با یک نوع ذکاوت کاسبکارانه اشتباه کرد. در واقع عدم توجه به این موارد - نزد یک پروتستان - نه بلاهت بلکه کوتاهی

در انجام وظیفه و [یا به عبارت مذهبی یک تکلیف] است^{۱۵} و در چارچوب این ویژگیهای اخلاقی است که درستکاری، وقت‌شناسی، سعی و کوشش و صرفه‌جویی، مفید هستند؛ حال اینکه در یک نگرش کاسبکارانه، فرد بیشتر درمی‌آورد که بیشتر مصرف کند.

از مجموع ویژگیهای اصلی اخلاق پروتستانی، عقلانیتی پدید می‌آید که عام‌ترین فرض سرمایه‌داری بر آن واقعیت بنا نهاده شده است. محاسبه عقلانی، هنجار همه بنگاه‌های بزرگ تولیدی را تشکیل می‌دهد که به پوشانیدن نیازهای روزمره اشتغال دارند. این عقلانیت به نوبه خود مفروض به شرایط زیر است:

- ۱- تملک همه وسایل مادی (زمین، ساختمان، ماشین‌آلات، ابزار و غیره) به عنوان ملک آزاد بنگاه تولیدی خصوصی و خودمختار
- ۲- آزادی داد و ستد که جانشین محدودیت غیرعقلانی آن شده است.
- ۳- وجود یک فن عقلانی که در عین حال هم توانایی پیش‌بینی و هم قدرت ماشینی عظیمی را داشته باشد.

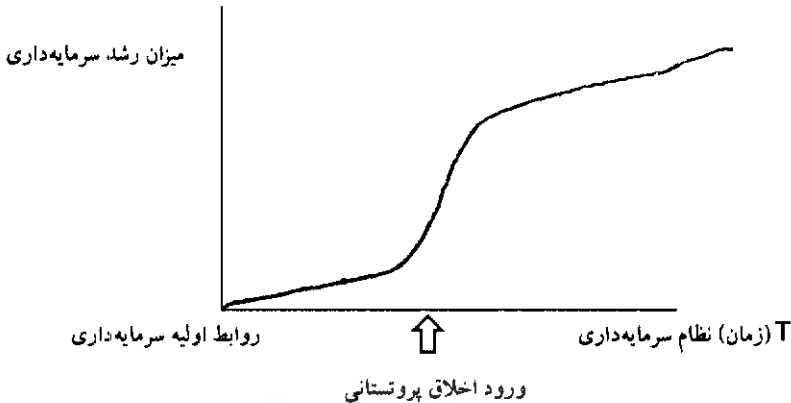
- ۴- وجود یک نظام حقوقی عقلانی و خالی از هرگونه ابهام
 - ۵- آزادی کار، در این معنا که افرادی که توان کاری خود را می‌فروشند، آن را نه فقط به دلایل تکلیف حقوقی بلکه به دلایل اقتصادی انجام می‌دهند.
 - ۶- بازرگانی شدن اقتصاد، در این معنا که برای کسانی که مایلند در فعالیت بنگاه مشارکت کنند، این امکان از راه سهام‌دار شدن آنان به وجود می‌آید^{۱۶}
- عقلانیت که ویژگی نظام سرمایه‌داری است - بر طبق نظر وبر - محصولی از فرایند تطابق عین و ذهنی است که چندین قرن در تغییر و حرکت بوده‌اند و در قرون اخیر در روابط اجتماعی مشاهده می‌شود؛ یعنی می‌توان این پروسه را به صورت شکل صفحه بعد نشان داد:



اگر بخواهیم میزان رشد سرمایه‌داری را در طول تاریخ شکل‌گیری آن به‌طور کلی نشان دهیم، دوران تأثیرگذاری اخلاق پروتستانی یکی از دورانهای رشد سریع است؛ یعنی بطور کلی منحنی صفحه بعد نشان‌دهنده این منظور است:

البته در اینجا فقط به تأثیر اخلاق پروتستانی اشاره شده است و عوامل تأثیرگذار بعدی که آنها نیز به رشد جهشی نظام سرمایه‌داری مدد رساندند مورد نظر نیستند.

نمودار در صفحه بعد



بطور خلاصه، بدین ترتیب، زمینه اولیه نظام سرمایه‌داری شکل‌گیری نوعی روابط سرمایه‌دارانه بود و سپس اخلاق پروتستانی زمینه‌ای فکری برای انتظام بخشیدن به این نوع روابط فراهم کرده و در اصل رشد جهشی نظام سرمایه‌داری را به وجود آورده است و عقلانی‌تی که در این شیوه تفکر و وجهه نظر نسبت به کار، فعالیت، سرمایه، تکلیف و اعتقاد دینی وجود داشت در این کنش متقابل با روابط سرمایه‌داری خود مراحل رشدش را گذرانده است، چنانکه در مراحل رشد نظام سرمایه‌داری ویژگی اساسی نظام سرمایه‌داری، مبتنی بر کنش عقلانی است. هر چند همانطوری که برهم گفته است، پس از مراحل اول دیگر لزومی ندارد که اخلاق دینی پروتستانی موجب این عقلانیت باشد، اما به هر حال اخلاق پروتستانی هسته اولیه این عقلانیت را تشکیل داده و این عقلانیت ممیزه دوران تاریخی سرمایه‌داری از دیگر دورانهای تاریخی است.^{۱۷}

۲- بررسی اخلاق متناسب با توسعه در دوران قاجار

برای اینکه شیوه ویرا (برخورد عین و ذهن) در دوران قاجار بررسی کنیم، ابتدا باید این مسأله روشن شود که آیا هیچ نوع روابط سرمایه‌دارانه در این زمان یا قبل از این دوران وجود داشته است (عین) و سپس در صورت وجود این نوع روابط، در صدد تحلیل نوع اخلاق متناسب با آن (ذهن) بر می‌آییم. بنابراین انواع حالت‌های ممکن از

چگونگی قرار گرفتن این دو جزء در کنار یکدیگر و نتیجه آن بر اساس شواهد تاریخی را می‌توان در قالب جدول زیر ارائه کرد:

اخلاق متناسب با توسعه		روابط سرمایه‌دارانه
نبود	بود	
(۲) جامعه در حال گذر یا (۳) اخلاق دینی مانع توسعه	(۱) نظام سرمایه‌داری	۲
(۶) نظام ماقبل سرمایه‌داری	(۴) جامعه در حال گذر یا (۵) شرایط عینی مانع توسعه	۳

در توضیح جدول فوق و حالت‌های ۶ گانه موجود در آن چنین می‌توان توضیح داد که در واقع در حالت‌های تجربی تاریخ، وجود یا عدم وجود ۲ پدیده "روابط سرمایه‌دارانه" (عین) و "اخلاق متناسب با توسعه" (ذهن) ۶ حالت امکان بروز داشته است که عبارتند از:

۱- در این حالت هم روابط سرمایه‌دارانه وجود دارد و هم اخلاق متناسب با آن. بنابراین در صورت وجود هر دوی این پدیده ما می‌باید انتظار شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری را داشته باشیم که تجربه تاریخی پیدایش نظام سرمایه‌داری نیز مؤید این امر است و در واقع در این مرحله، عین و ذهن با هم به هماهنگی کامل رسیده‌اند. در حالتی دیگر روابط سرمایه‌دارانه وجود دارد ولی اخلاق متناسب با سرمایه‌داری وجود ندارد. در این حالت ممکن است دو وضعیت وجود داشته باشد: یا اینکه جامعه مراحل گذر خود را می‌گذراند و هنوز هماهنگی بین عین و ذهن حاصل نشده است و باید منتظر ماند - یا به دوران تاریخی پس از دوره مورد مطالعه مراجعه کرد - تا نتیجه این فرض مشخص شود که واقعاً چنین حالتی بوده است یا نه (حالت (۲) یا اینکه روابط

سرمایه‌دارانه در جامعه مورد پذیرش واقع نشده و از سوی دین و اخلاقیات دینی طرد شده است که طبیعتاً در این حالت اخلاق دینی مانعی برای رشد سرمایه‌داری قلمداد می‌شود. در حالتی دیگر، روابط سرمایه‌دارانه در جامعه ممکن است در جامعه نباشد ولی اخلاق متناسب با رشد سرمایه‌داری وجود داشته باشد؛ همانند حالت قبلی، دو وضعیت می‌تواند در نتیجه چنین فرضی پدیدار گردد:

حالت (۴): همانند حالت (۲) در وضعیت قبلی، جامعه در دوران گذر قرار داشته و هنوز بین "عین" و "ذهن" هماهنگی و همسویی به وجود نیامده است.

حالت (۵): شرایط عینی جامعه و روابط اجتماعی موجود در جامعه مانع از شکل‌گیری یک نظام برتر در زمینه شیوه تولید است، به‌رغم اینکه شرایط ذهنی متناسب با آن وجود دارد.

حالت (۶): در این وضعیت، نه شرایط عینی برای شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری (یا دوران تاریخی پس از کشاورزی) مهیا و آماده است، بنابراین، نه روابط سرمایه‌دارانه وجود دارد، و نه شرایط ذهنی؛ یعنی اخلاق لازم برای شکل‌گیری آن. در این حالت، در واقع یک جامعه هنوز در مراحل و دورانهای ماقبل سرمایه‌داری به سر می‌برد و روابط اجتماعی و تولیدی جامعه متناسب با آن دوران تاریخی و اخلاق موجود در جامعه نیز متناسب با آن است؛ بدین معنا در این حالت هم، بین عین و ذهن هماهنگی و تعادل وجود دارد، منتهی جامعه اصولاً در تعادلی ماقبل سرمایه‌داری قرار دارد.

بنابراین در مجموع ۶ حالت، جامعه در ۲ وضعیت در حال تعادل قرار دارد: یک تعادل مربوط به نظام تولیدی دوران قبل از سرمایه‌داری است و تعادل دیگر به نظام تولیدی سرمایه‌داری تعلق دارد. در ۲ وضعیت هم جامعه می‌تواند در حالت گذر تاریخی قرار گرفته باشد و عدم تعادل بین دو بخش عین و ذهن وجود دارد. در ۲ وضعیت هم به لحاظ برقراری رابطه هماهنگ بین "عین و ذهن" جامعه وارد دوران تاریخی بعدی خود نمی‌شود که در یکی شرایط عینی مانع از این گذر تاریخی است و در دیگری شرایط ذهنی.

از ۶ حالت ممکن فوق، وضعیت اول، وضعیت دوم و وضعیت چهارم را می‌توان

گفت که در دوره قاجاریه وجود نداشته است. چرا که اگر هر یک از وضعیتهای فوق وجود می‌داشت، در حال حاضر جامعه باید دارای نظامی مبتنی بر سرمایه‌داری می‌بود، پس به لحاظ تاریخی چنین وضعیتهایی برای ایران اتفاق نیفتاده است. بنابراین تنها ۳ حالت باقی می‌ماند که باید مورد بررسی قرار گیرد. حالت‌های سوم، پنجم و ششم، که در اولی اخلاق دینی مانع از توسعه سرمایه‌داری می‌تواند باشد؛ در دومی شرایط عینی مانع از بروز آن و در سومی هم جامعه در دوران ماقبل سرمایه‌داری قرار دارد. در ادامه بحث برای پاسخگویی روشن به این مسأله، حالت‌های فوق مورد بررسی قرار می‌گیرد:

با توجه به ویژگیهای عوامل عینی مؤثر در رشد سرمایه‌داری در غرب؛ در بخش عوامل عینی می‌بینیم که این نوع روابط سرمایه‌داری، خود دارای اصولی بودند که زمینه رشد و سپس تسریع در رشد آن توسط "اخلاق پروتستانی" فراهم گردید. مهمترین این ویژگیها، که در فرایند نوسازی به شیوه دموکراتیک و سرمایه‌دارانه مشهود بودند، عبارتند از:

- ۱- نبودن دربار خودکامه و اشراف زمیندار خودسر و تعادل حاصل از این وضعیت
- ۲- اتخاذ کشاورزی به شیوه تجاری توسط اشراف زمیندار و دهقانان
- ۳- تضعیف اشراف زمیندار
- ۴- پیدایش این شرایط منجر به جلوگیری از ائتلاف میان اشراف زمیندار و بورژوازی علیه دهقانان و کارگران گردید.^{۱۸}

با مقایسه این شرایط با شرایط عینی جامعه ایران در عصر قاجار، مشاهده می‌کنیم که اصولاً تفاوت‌های اساسی در بخش شرایط عینی وجود دارد. مهمترین ویژگیهای عمومی و عینی جامعه ایران در طول تاریخ گذشته آن، که در دوره قاجار هم حضور دارند، عبارتند از:

- ۱- وضعیت جغرافیایی و محیطی کشور: قرار داشتن بر سر راه‌های غرب و شرق دنیا و از این طریق قرار گرفتن در وضعیت خاص؛ کمبود آب در ایران، که خود شرایط عینی خاصی را به وجود می‌آورد؛ از جمله فراهم آوردن خشکسالی در مواقعی که خود

باعث هجوم اقوام بدوی به مراکز متمدنتر می‌گردید و همچنین لزوم یک حاکمیت استبدادی را فراهم می‌کرد (حدافل برای رفع مناقشات بر سر تقسیم آب).

۲- نظام اجتماعی شبه فئودالیسم

۳- ناستواری ادواری حکومتها

۴- بیدادگری سلطنت استبدادی

۵- ضعف نسبی پیوندهای مدنی و مسلط بودن پیوندهای قبیله‌ای و خانوادگی

۶- عدم رشد قوانین سیاسی به علت سکون رابطه طبقات هیأت اجتماع

۷- وضعیت را که اقتصاد کشاورزی که طبیعتاً کشاورزی خودبسند را باعث

می‌شد.^{۱۹}

این ویژگیها، مجموعه عوامل عینی را برای جامعه ما ساخته‌اند که دورانهای فترت پی در پی و تغییر و تحولات تند سیاسی و تبدیل سلسله‌های پادشاهی را در این سرزمین، همان‌طور که ابن‌خلدون هم نشان داده است، به بار آورده است. در دوران قاجار نیز، به لحاظ استمرار و پایداری ویژگیهای مزبور و همچنین پیدایش عامل عینی جدیدی، که همانا نفوذ استعمار غرب بوده است، مجموعه عوامل عینی را در وضعیتی قرار داده است که عنوان "شرایط تشدیدکننده عدم رشد روابط سرمایه‌دارانه" را - به گونه‌ای که قبلاً ذکر آن رفت - به وجود آورده است.

در دوران قاجار، ساختار حکومتی، علاوه بر داشتن معایب نظامهای نیرومند مرکزی، همچنین معایب نظامهای ملوک‌الطوایفی را، از نظر شرایط لازم برای رشد سرمایه‌داری مستقل نیز در خود گرد آورده بود، و با ایجاد نایمی‌گوناگون، مانع رشد و توسعه سرمایه‌داری صنعتی، که نیازمند ثبات و امنیت است، می‌گردید.^{۲۰}

با مقایسه شرایط عینی جامعه ایران - بخصوص در دوره قاجار - و شرایط عینی زمان متحقق شدن روابط سرمایه‌دارانه در مسرنوسازی دموکراتیک مشاهده می‌کنیم که تفاوت‌های اساسی در این دو وجود دارد که آنها را می‌توان در موارد صفحه بعد خلاصه

نمود:

در غرب

- ۱- استبداد و خودکامگی گسترده نداشت.
- ۲- کشاورزی در مسیر تجاری شدن قرار گرفت.
- ۳- نظام فتودالی مشخص کننده روابط اقتصادی - اجتماعی در مرحله قبل از ظهور نظام سرمایه داری بود.
- ۴- بورژوازی در جریان روند توسعه سرمایه داری رشد کرد.
- ۵- در جریان تکوین نظام سرمایه داری، هیچگونه قدرت استعماری بر این روند اشراف نداشت.

در ایران

- ۱- استبداد داخلی تنها قدرت بلامنازع موجود در جامعه بود.
- ۲- کشاورزی به همان شیوه سنتی در مسیر خودبسندگی فعالیت می کرد.
- ۳- روابط فتودالی به دلیل وجود تیولداری و استبداد شاهی شکل نگرفت.
- ۴- استبداد داخلی مانع از رشد هرگونه طبقه جدیدی در جامعه گردید.
- ۵- ظهور و پیدایش استعمار غرب (روس و انگلیس) در جامعه ایران (عامل خارجی).

تفاوتهای آشکار میان این دو وضعیت، نمایانگر این است که مجموع شرایط عینی در جامعه ایران عامل نامساعدی برای تکوین و رشد سرمایه داری بوده است به گونه ای که مجموعه این عوامل، رشد سرمایه داری را در وضعیت نامساعدی قرار می دهد و اگر بر اساس جدولی که احتمالات ممکن را در آن گردآوری کردیم، بخواهیم قضاوت کنیم، در واقع، وضعیت سوم، نیز امکان وجود خود را از دست می دهد؛ بدین معنا که عملاً عدم وجود شرایط عینی شکل گیری روابط سرمایه دارانه، این احتمال را از بین می برد که شرایط عینی بوده ولی شرایط ذهنی مناسب آن نبوده است. بدین ترتیب از وضعیتهای ششگانه فقط دو وضعیت باقی می ماند که باید مورد بررسی قرار گیرد. همان طور که در مورد کار و برگرفته شد، تقابل عوامل عینی و ذهنی در جامعه مسیر حرکت جامعه را مشخص می سازد و عوامل عینی یاد شده در نظام سرمایه داری به پیدایش عوامل ذهنی

منجر گردید که این توانایی را داشته باشد که شرایط جدید را شناخته، مورد تفسیر قرار داده، خود را در هماهنگی با وضعیت جدید قرار دهد.

در مورد دوران مورد بحث در ایران، یعنی دوره قاجاریه، نیز مطابق این نظر می‌توان گفت که عوامل ذهنی با شرایط عینی جامعه سازگاری داشته است. وجود روحیه استبدادی در حاکمان و رفتارهای قلدر مآبانه و مبتنی بر زور فردی و نبودن آزادیهای فردی و قانونهای اجتماعی نوعی خاص از اخلاق را طلب می‌کرد.^{۲۱} اینکه در این دوران با روحیه تقدیرگرایی و اخلاق صوفی منشانه و عزلت‌نشینی و عدم فعالیت مؤثر در جامعه از سویی و تمسک به اخلاق سلطانی و اتکا به خصوصیات فردی و زور از سوی دیگر روبرو هستیم، در واقع ناشی از این مسأله است که وضعیت عینی حاکم بر جامعه این نوع برخورد ذهنی با مسأله را ایجاب می‌کند.^{۲۲} بر همین اساس است که ما با تعبیرهای مختلف از مفاهیم اخلاقی روبرو هستیم. اگر وضعیت عینی برای فعالیت مؤثر و مشارکت اجتماعی نامساعد باشد، نوعاً از مفاهیم برداشتهای منفی، مخدر و فردی می‌شود، حال اینکه در اوضاعی که مساعد باشد تعبیر از مفاهیم محرک، سازنده، اجتماعی و مسئولیت‌آور می‌شوند و تفسیرهای اجتماعی از مفاهیم رشد می‌کند. طبیعتاً به مقتضای نوع و حالت جامعه و وضعیت عینی آن یکی از این دو وجه رشد می‌کند و هماهنگی بین عین و ذهن را پدید می‌آورد. در جامعه دوران قاجار و قبل از آن - به صفویه به بعد - رشد افکار زهدگرایانه از نوع صوفی مآبانه که به امور دنیوی از جمله کار و تلاش و امور جامعه با دید منفی نگریسته شد، ناشی از شرایط عینی بود که در جامعه وجود داشت - استبدادشاهی، هرج و مرجهای داخلی و... - جهاد فرهنگی عظیمی، که متفکران اسلامی در سده اخیر به آن توجه کرده‌اند، در حقیقت نشاندهنده وجود حالت دیگری از حالت‌های جدول است و آن اینکه اخلاق رشد و توسعه - به صورت بالقوه - در متون ما وجود دارد و برای ایجاد فرهنگ کار و تلاش و سازندگی و پیشبرد جامعه و در یک کلام، رهایی از عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی، که به عنوان یک عامل عینی در جامعه اسلامی محقق گردیده است و باید از این دریچه - اخلاق متناسب با رشد و توسعه - نه لزوماً همسانی کامل با سرمایه‌داری غرب - شرایط عینی را در جامعه دچار

تغییر ساخت؛ به عبارت دیگر همانطوری که مرحوم شریعتی هم اشاره کرده است، عناصر اخلاقی و فرهنگی سازنده و مثبت جامعه به طور بالقوه در متن فرهنگ و اخلاقیات ما وجود دارد متهمی باید آن را برای حرکت و تحول جامعه به طور واضح و روشن نمایاند و به اصطلاح از اینگونه مفاهیم زنگارزدایی و غبارروبی کرد؛ به این ترتیب، نتیجه می‌گیریم که اخلاق موجود در دوران قاجار نه یک اخلاق مثبت و سازنده، بلکه یک اخلاق منفی و مخدر و مانع و در حقیقت متناسب با وضعیت عینی جامعه بوده و این نکته مؤید این مطلب در روش‌شناسی وبر است که تقابل بین عین و ذهن همیشه وجود دارد و هر نوع وضعیت عینی، وضعیت ذهنی متناسب با خود را پدید می‌آورد و تغییر در یکی از اجزای این تقابل به وضعیت تعادلی جدیدی بین آن دو منجر می‌گردد.

بنابراین، از حالت‌های ششگانه فرض شده در جدول برای تبیین وضعیت دوران قاجاریه این حالت ششم است که وجود داشته است؛ یعنی در آن دوره ما در یک نظام ماقبل سرمایه‌داری به سر می‌بردیم و اخلاق و وضعیت عینی آن روزگار با هم در تناسب و هماهنگی قرار داشته‌اند.

در مورد حالت پنجم هم ذکر این نکته ضروری است که زمانی که وضعیت عینی مانع توسعه باشد، یعنی روابط حاکم بر اجتماع در جهتی باشد که مانع از شکل‌گیری و رشد و توسعه باشد از قبیل، نبود امنیت، استبداد شدید و... وجود عناصر اخلاقی سازنده به تنهایی کافی نیست. در واقع، تاریخ صدساله گذشته اخیر نشان می‌دهد که صرف بیداری فرهنگی و توجه به ابعاد اخلاقی پیشرفت و توسعه نمی‌تواند یک جامعه را به پیش ببرد. بدون توجه به ساختارهای اجتماعی و تصحیح و ساختن روابط جدیدی که تشویق‌کننده سرمایه‌گذاری باشد.

به هر حال، در مجموع می‌توان گفت که مطابق نظر وبر و لزوم هماهنگی عین و ذهن برای پیشرفت در یک جامعه، هر حرکت و توجه در یک جامعه زمانی محقق می‌شود که به هر دو بُعد این قضیه توجه شود و صرف به یک طرف مانع از موفقیت خواهد شد و چه بسا در یک فرهنگ، هم عناصر مثبت وجود داشته باشد و هم عناصر منفی، ولی

وضعیت عینی باعث می‌شود که بُعد متناسب با آن، رشد بیشتر از خود نشان دهد و بیشتر به چشم آید.

یادداشتها

۱- آرون، ج ۱، ۱۳۶۳، ص ۲۸۵-۲۷۹.

۲- هیوز، ۱۳۶۹، ص ۲۸۳.

۳- همان، ص ۲۸۳ و ۲۸۴ به نقل از Protestant Ethic. P99.

۴- همان، ص ۲۸۴.

۵- همان، ص ۲۸۴ و ۲۸۵.

۶- فروند، ۱۳۶۲، ص ۲۱۵.

۷- تنهایی، ۱۳۷۱، ص ۲۴۹؛ مور، ۱۳۶۹، ص ۳۰.

۸- بانامور، ۱۳۵۷، ص ۲۷۹.

۹- هیوز، ۲۸۵.

۱۰- فروند، ۲۱۵.

۱۱- همان، ۲۱۷.

۱۲- همان، ۲۱۷.

۱۳- همان، ۲۱۷.

۱۴- همان، ۲۱۹.

۱۵- ویر، ۱۳۷۱، ص ۵۳.

۱۶- فروند، ۱۸۴.

۱۷- ویر، ص ۱۸.

۱۸- مور، ۱۳۶۹، ص ۱ تا ۳.

۱۹- آدمیت، ۱۳۶۷، ص ۲۳۱.

۲۰- اشرف، ۱۳۵۹، ص ۳۸.

۲۱- مقاله زیر در این مورد مطالب مفیدی ارائه کرده است:

سروش، عبدالکریم؛ فره‌تر از ایدئولوژی، صراط، ۱۳۷۳ "مقاله مسلمانان و آبادانی - کافری و کم‌رشدی"

ص ۳۳۵ - ۲۹۵.

۲۲- همانگونه که در قسمتهای قبلی هم توضیح داده شد، به پیروی از وبر نباید به رابطه علت و معلولی یک طرفه

بین عین و ذهن قائل شد، اما به لحاظ واقعیتهای تاریخی نمی‌توان به "رابطه همزمان بین این دو" معتقد گردید

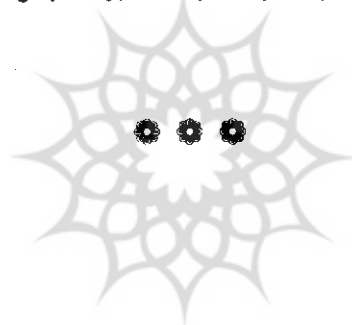
در مواردی این چنین عین بر ذهن مقدم می‌شود و در مواردی دیگر چون نهضت‌های انبیا(ص) ذهن بر عین تقدم

می‌یابد، ولی به هر حال این تأثیر متقابل است.

منابع

آدمیت، فریدون؛ امیرکبیر و ایران؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۶۴.

- اشرف، احمد؛ موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران؛ تهران: زمینه، ۱۳۵۹.
- باتامور، تی‌بی؛ جامعه‌شناسی؛ ترجمه حسین منصور و حسن حسینی کلجاهی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- تنهایی، ح‌ابوالحسن؛ درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی؛ گناباد: مرنديز، ۱۳۷۱.
- سروش، عبدالکریم؛ فربه‌تر از ایدئولوژی؛ تهران، صراط، ۱۳۷۳.
- فروند، ژولین؛ جامعه‌شناسی ماکس وبر؛ ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر؛ تهران: نیکان، ۱۳۶۲.
- مور، برینگتن؛ ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دمکراسی؛ ترجمه حسین بشیریه؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی؛ ۱۳۶۹.
- ویر، ماکس؛ اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری؛ ترجمه عبدالمعبود انصاری؛ تهران: سمت، ۱۳۷۱.
- هیوز، استوارت؛ آگاهی و جامعه؛ ترجمه عزت‌ا... فولادوند؛ تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی